



سنایی غزنوی

## مکا ذکر تو گویم که تو پامکی و خدایی نروم جز به بهان ره که تو ام راه نمایی

خداوندا تو را یاد می‌کنم زیرا تو پاک و پروردگار جهان هستی. جز به راهی که تو راهنمایی‌ام کردی نمی‌روم.

### واژگان

خورشید	مِهر:	عقل و اندیشه	خِرَد:
دو چشم	بینندگان:	روزی دهنده	روزی دِه:
نرسد، داخل نشود	راه نیابد:	سیاره زُحل	کیوان:
ستایش کردن	ستودن:	آسمان گردان، آسمان چرخنده (قدما	گردان سپهر:
در اینجا یعنی نمی‌تواند	نداند:	اعتقاد داشتند، آسمان می‌گردد و	
آماده کاری شد	میان بست:	زمین ثابت است.)	
جوان	بُرنا:	برافروزنده، روشن کننده	فروزنده:
		سیاره زهره	ناهِید:

صفحه ۱۰ کتاب درسی



### به نام خداوند جان و خرد

به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برگزرد

به نام خداوند خالق جان و اندیشه [«شاهنامه» را آغاز می‌کنم] زیرا فقط می‌توان به نام‌های خدا فکر کرد و ذهن انسان نمی‌تواند به ذات و حقیقت خداوند دست یابد.

خداوند نام و خداوند جای  
خداوند روزی ده رهنمای

خداوندی که صاحب نام‌ها و مکان‌هاست [اما خودش در یک نام و یک مکان نمی‌گنجد] و پروردگاری که به مخلوقات روزی می‌بخشد و آنها را راهنمایی می‌کند.

خداوند کیوان و گردان سپهر  
فروزنده ماه و ناهید و مهر

آفریننده و صاحب سیاره کیوان و آسمان گردان و روشنی‌بخش ماه و زهره و خورشید.

به بینندگان، آفریننده را  
نبینی، مرنجان دو بیننده را

تو نمی‌توانی با دو چشم خودت خداوند را ببینی، پس چشم‌هایت را آزار نده.



نیابد بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه

انسان با فکر و اندیشه محدودش نمی‌تواند ذات خداوندی را که از نام و مکان برتر است، درک کند.

تودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بایست بست

هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌طور که شایسته است خدا را ستایش کند. [بنابراین] فقط باید آمادهٔ بندگی و خدمت به او شوی.

توانا بود هر که دانا بود ز دانش، دل پیر، برنا بود

هر کس که دانا باشد، توانایی هم دارد. (انسان دانا می‌تواند هر کاری انجام دهد.) دل انسان پیر، با علم و دانش جوان می‌شود. (دانش سبب شادایی دل انسان می‌شود.)

فردوسی، شاهنامه